



شنبه ۱۳ بهمن ۱۴۰۲
وطن امروز | شماره ۴۴۴

فرهنگ و هنر



گفت‌وگو

ادامه از صفحه اول

او می‌گفت اینها به آنچه شما می‌گویید توجه نمی‌کنند و فقط یک قالب قدیمی دارند که روی کار شما می‌گذرانند و هر چیزی که از آن قالب بیرون بیاید، می‌گویند مشکل دارد. یعنی یک بدبینی و پیش‌داوری بد وجود دارد. به هر حال مشکلاتی در جامعه وجود دارد و ما باید به این فکر کنیم که چطور می‌توانیم آنها را حل کنیم. باید به بچه‌ها و نوجوانان توجه بیشتری کنیم و برای آنها فرصت‌های بهتری فراهم کنیم. این وظیفه ما است که به آنها کمک کنیم تا در شرایط بهتری رشد کنند و بتوانند از استعدادهای خود بهره‌برداری کنند. امیدوارم مسؤولان به این مسائل توجه کنند و شرایط بهتری برای ساخت و نمایش فیلم‌ها فراهم شود، تا بچه‌ها در یک محیط سالم و خلاقانه پرورش پیدا کنند.

■ گذشته با تلویزیون هم همکاری داشتید اما ظاهراً مدت‌هاست که این رابطه هم وجود ندارد؟

من نمی‌خواهم مذهبی‌بازی در برابر مردم داشته باشم. ما در این مملکت بودجه کم نداریم. این همه شهید دادیم و این همه ایثارگری داشتیم. این مردم گرسنگی کشیدند و مقاومت کردند. آقایان! چرا برای شما مخاطب مهم نیست؟ می‌گویند ما کار خودمان را انجام می‌دهیم، می‌خواهند ببینند و می‌خواهند ببینند. هیچ جای دنیا چنین مسؤالی در رسانه وجود ندارند که بگویند برای ما اصلاً مهم نیست ببینند داشته باشیم و ما وظیفه خودمان را انجام می‌دهیم. چه وظیفه‌ای؟ وظیفه شما این است که اگر از مردم پول می‌گیرید، برای مردم کار کنید. تلویزیون باید مخاطب داشته باشد. الان هیچ چیز در تلویزیون نمی‌بینند و این تلویزیون نمی‌تواند ما هم‌کاری کند.

■ آقای جلیلی! جشنواره امسال پر شده از فیلمسازان جوان. فقط شما و نفر دیگر که مسئولان صبر و حوصله می‌کنند هستند. نفر از آن نسل اصطلاحاً «سینما نوین» هستند که امسال در جشنواره حضور دارید. سن و سال خیلی از این فیلمسازان سن فیلم‌های شما کمتر است اما حالا دارند کار می‌کنند و در جشنواره نام شما کنار اینها می‌آید و فیلم‌تان کنار آنها نمایش داده می‌شود. آیا این فیلمسازان جوان را در این سال‌ها دیده‌اید؟

نه، ندیده‌ام!

■ مثلاً «باغ کیتاوش» را هم ندیدید؟ چون به نوجوان‌ها مربوط است.

اصلاً به طور کل زیاد فیلم نمی‌بینم. نیمه‌دام چرا حتی زیاد وارد اکسپ‌های سینمایی نمی‌شوم. یکی می‌گفت شما اینجا زندگی می‌کنید اما چرا فقط درباره فیلم‌های خودتان صحبت می‌کنید؟ می‌گفت جلیلی در آیلند خودش است. اصلاً کاری ندارد کجا زندگی می‌کند.

■ این اصلاح‌بخشی از سینمای شما است. مثلاً فیلم‌تان هنکس که شما او را در جشنواره‌ای از نزدیک دیدید اما نشناختید خیلی معروف است و خیلی هم عالی بود. خود شما حس و خیال‌تان چیست که در این سن بین این جوان‌ها که از سن فیلم‌های شما سن‌شان کمتر است قرار می‌گیرید؟

ببینید، جشنواره فجر در واقع فستیوال نیست. این جشن سینمایی ایران است. مثلاً فیلمی را در نظر بگیرید که با میلیون‌ها تومان بودجه دولتی ساخته شده و تمام امکانات را دارد. امکاناتی که هم‌عاش در اختیار یک نفر است و بهترین افراد جمع می‌شوند و با پول‌های کلان برایش کار می‌کنند. سرانجام در نهایت می‌روند در این استودیوها و کار را درمی‌آورند. من تا حالا زنده بودم. چند روز پیش رفته استودیو برای اینکه دی‌سی‌بی بگیرم. دیدم یک کارگردان، نمای تارکین گرفته، اصلاً معلوم نیست چی به چیست. بعد یک متخصص این را نور داد. دیدم از آسمان نور دارم می‌آید پایین و از زمین به دریا موج

نگاه

ادامه از صفحه اول

بسیاری دیگر از مردم همین جملات را تکرار می‌کردند؛ که اگر ذره‌ای در ماندن تردید داشتند، این همه راه را با وجود خطر حملات مجدد رژیم کودک‌کش، با زن و بچه و سالمند برای بازگشت طی نمی‌کردند و خطر را به جان نمی‌خریدند. اما در شبکه اجتماعی ایکس دیدم یکی از خانواده‌ها امکان و طاقت زندگی در یک خرابه کامل را برای سسال‌های طولانی ندارند و نمی‌توانند تا آخر عمرشان منتظر بازسازی خانه و محله و شهرشان بمانند. از این رو وقتی به آنها پیشنهاد دریافت فراموشی و زندگی در یک خانه آماده در نقطه‌ای دیگر از جهان ارائه شود، «داوطلبانه» «مجبورند» آن را بپذیرند!» او در ادامه نوشته بود: «جنگ غزه تیرا و برانی نوار غزه نبود، به نوعی ویرانی «یران فلسطین» هم بود!»

حضرت امیر المومنین؛

هیچ عملی نزد خداوند، مقبول‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی شما را در وقت نماز به خود مشغول ندارد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سرمدیر: سعید علیدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۷۲۴ | تلفن: ۶۶۴۱۷۲۸۲ | ایمیل: info@vataneemrooz.ir
پایمان‌ساز: پست الکترونیک: vataneemrooz.ir | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۲۳۰۰



گفت‌وگوی «وطن امروز» با ابوالفضل جلیلی که با فیلم «داد» در جشنواره فجر ۴۳ حضور دارد

به اعتقاد اتم پایبند مانده‌ام

تفاوت دارد. من آنقدر همه چیز را به واقعیت نزدیک می‌کنم که بعضی‌ها می‌گویند این مستند است یا شبیه مستند. من هم اتفاقاً خوشحال می‌شوم و می‌گویم چقدر واقعی شده که فردی فکر می‌کند این یک مستند است.

■ آیا عبارت «فیلمساز غریزی» را که درباره شما به کار می‌رود، قبول دارید؟
بله.

■ این ایده از کجا نشأت می‌گیرد؟

به نظر من، هنرمندانی که هیچ مشکلی در زندگی ندارند، در واقع هنرمند نیستند. هنرمندان واقعی کسانی هستند که با کمبودهایی مواجهند این کمبود به معنای عقده نیست، بلکه به این معناست که مثلاً مذهبی هستند اما در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که اطرافیان‌شان مذهبی نیستند در این حالت همیشه احساس کمبودی وجود دارد؛ یعنی فرد می‌خواهد چیزی را مطرح کند اما کسی اجازه نمی‌دهد یا فرصتی برای بیان آن به او نمی‌دهند.

در خانواده‌های قدیمی، بچه‌ها معمولاً به بزرگ‌ترها نزدیک می‌شدند و می‌خواستند صحبت کنند اما بلافاصله به آنها می‌گفتند باید آرام باشند و نباید جلوی بزرگ‌ترها صحبت کنند. خود من، هنر اصلاً ما آواز است و سبک هنر مردم من به حساب می‌آید. پدر و مادرم مذهبی بودند و می‌گفتند اگر به این کارها بپردازم، در جهنم می‌سوزم. به همین دلیل، من سینما را رها کردم و سراغ هنرهای دیگر رفتم. وقتی از هنرهای دیگر پرسیدم، گفتند آنها هم ممنوع است. در آن زمان، گفتم بهتر است آخوند شوم. مادرم گفت اگر آخوند شوی، هم دنیا را داری و هم آخرت را. این موضوع مربوط به قبل انقلاب است اما وقتی به این مسیر رفتم، گفتم این به درد این کار نمی‌خورد. این لات است! در آن زمان، روحانیت وجهه دیگری داشت و مانند حالا نبود که در اینستاگرام به جوک‌گویی و بازی بپردازند.

■ رابطه‌ای با سینما هم داشتید؟

قبل از انقلاب به سر صحنه‌های فیلم‌برداری می‌رفتم و از ۱۶ سالگی در این زمینه فعالیت می‌کردم. با افرادی مثل فردین، بهروز وثوقی، سعید راد و ناصر ملک‌مطیعی دوست بودم. به استودیو پیام‌فیلم می‌رفتم که فیلم «تنگسیر» نادری را ساخت. بیشتر به فیلم‌های هنری علاقه داشتم.

■ تأثیر سینمای آن زمان در فیلم‌های شما کجاست؟ سینمایی که حالا آقای جلیلی می‌بینیم آن سینما نیست.

سینمای خودم مشخص نیست که چیست؛ شاید سینمای دیگری باشد یا شاید اصلاً سینما نباشد. من علاقه داشتم و سر صحنه‌ها می‌رفتم. بعد از انقلاب، سینما حلال شد و من وارد این حوزه شدم.

■ از تکنیک‌های جاه‌طلبانه سینمای بیزارید؟

من با بازی کردن یا احساسات به‌شدت مخالفم. به عنوان مثال، وقتی بچه بودم، به هیأت‌های مذهبی می‌رفتم و ملاحظاتی مثل حاج‌محمد علامه را می‌دیدم. او بسیار آرام و ملایم می‌خواند و توانایی داشت که انسان را از این دنیا به دنیای دیگری ببرد اما حالا که به این مراسم‌ها نگاه می‌کنم، می‌بینم بیشتر آهنگ‌های جاز در هیأت‌ها اجرا می‌شود. معتقدم اگر کسی قرار است برای یک مصیبت دلش بسوزد یا اشکی بریزد، باید این احساس را واقعی حس کند نه اینکه به او بگویند «برن توی سرت، چراغ‌ها را خاموش کن، سینه بز، لخت شو».

اینها همه بازی با احساسات است و در سینما هم همین‌طور است. مثلاً صدای موج ۶ باندى را پخش می‌کنند و موسیقی را به کار می‌برند. من به طور عریان می‌گویم این داستان من است و این همه باقی مسائل در فیلم‌هایم موسیقی نمی‌گذارد، چون موسیقی خودش به تنهایی می‌تواند کمک کند که فیلم زیباتر جلوه کند اما من این کار را نمی‌کنم، چون می‌خواهم نشان دهم که توان من به این شکل است. من قضیه را بیشتر درونی می‌بینم، در حالی که برخی از فیلم‌ها بیرونی هستند. شما ممکن است یک فیلم را ببینید و اگر گوش‌تان را بگیرید تا موسیقی‌اش را نشنوید، هیچ احساسی نداشته باشید اما وقتی با موسیقی گوش می‌کنید، اشک‌تان سرازیر می‌شود. من از این کارها نمی‌کنم. بعلاوه، اگر نور در صحنه خراب باشد، خودم آن را درست می‌کنم و سراغ مسؤول جلوه‌های

یادداشت روز

ادامه از صفحه اول

پادشاهی خواهان، منقور حتی

در میان اپوزیسیون سلطنت‌طلب‌ها حتی در میان اپوزیسیون محبوبیتی ندارند و با رفتارهای خشن و نامعقول خود، اپوزیسیون خارج از کشور را هم از خود متنفر کرده‌اند. ادبیات پرخاشگرانه و عدم تحمل مخالفان از ویژگی‌های بارز جریان سلطنت‌طلب است. هر فرد یا گروهی که از سلطنت انتقاد کند، مورد حمله و فحاشی قرار می‌گیرد. همین یک ماه پیش بود که یکی از طرفداران سلطنت بر سر مزار غلامحسین ساعدی، در قبرستان پرلاشز پاریس ادرار کرد. این اقدام تلافی کاریکاتورهایی بود که توکا نیستانی از رضا پهلوی کشیده بود. اینکه ربط توکا نیستانی با غلامحسین ساعدی چیست، به تهمت شرم‌آوری بازمی‌گردد که این قلم از

بازگویی آن آبا دارد اما به هر حال این جماعت، برای تهمت زدن به مخالفان خود حد و مرزی قائل نیستند. رفتارهای ضدانقلاب بخش دیگری از رفتارهای افراطی این گروه است. جمعاعت ضدجمهوری اسلامی در لس آنجلس و لندن، به لطف عناصر پهلوی‌دوست به خشونت و درگیری کشیده شد. تصاویر و فیلم‌هایی که از آسیب‌دیدگان این جمعاعت منتشر شده، آبروریزی برای کل اپوزیسیون است و ای کاش صدواوسینا این تصاویر و گفته‌های شاهدان را پخش کنند.

■ سلطنت‌طلبی؛ فرصتی برای جمهوری اسلامی؟

فعالیت‌های سلطنت‌طلبان به‌رغم بی‌تأثیری، می‌تواند به نوعی فرصت برای جمهوری اسلامی باشد. این جریان که از پیش باخته است، خود را به عنوان رقیب جمهوری اسلامی معرفی بازگویی آن آبا دارد اما به هر حال این جماعت، برای تهمت زدن به مخالفان خود حد و مرزی قائل نیستند. رفتارهای ضدانقلاب بخش دیگری از رفتارهای افراطی این گروه است. جمعاعت ضدجمهوری اسلامی در لس آنجلس و لندن، به لطف عناصر پهلوی‌دوست به خشونت و درگیری کشیده شد. تصاویر و فیلم‌هایی که از آسیب‌دیدگان این جمعاعت منتشر شده، آبروریزی برای کل اپوزیسیون است و ای کاش صدواوسینا این تصاویر و گفته‌های شاهدان را پخش کنند.

این تحلیلی‌ها را بدون توجه به نزاع همیشگی گفت‌مان‌های و مادی نمی‌شود فهمید. مقام معظم رهبری در روز عید مبعث (درباره پیروزی غزه

چرا نظام سلطنتی در ایران منقرض شد و هرگز بر نمی‌گردد؟

۱- سلطنت‌طلبان به دلایل مختلف ضعیف هستند و نمی‌توانند هرگز به عنوان یک نظام جایگزین مطرح شوند. دلایل ناتوانی جریان سلطنت‌طلب برای مقبولیت یافتن عبارت است از: ۱- سلطنت‌طلبی یک بار شکست خورده و امتحان خود را پس داده است. تصور بازگشت پهلوی به قدرت مانند این است که تصور کنیم خاندان صدام روزی در عراق بتواند قدرت را پس بگیرد.

۲- سلطنت‌طلبان بیشتر بر تخریب وضعیت موجود تمرکز دارند تا ارائه یک طرح جامع برای آینده ایران. این مساله باعث شده بسیاری از مردم آنها را جدی نگیرند. آیا تاکنون دیده‌اید رضا پهلوی حتی یک برنامه عملیاتی برای حکومت خود ارائه کرده باشد؟

مادی‌گرایی فهمی از «نصر» ندارد

فرمودند: «شما نگاه کنید به غزه غزه منطقه محدود کوچکی، رژیم صهیونیستی ناندان مسلح و دارای پشتیبانی کامل آمریکا می‌تواند در غزه رژیم صهیونیستی را به زانو درآورد! این شوخی است!» این همان رشح‌های از بعثت است؛ این همان ایمان و عقل است؛ این همان تلاوت آیات قرآن است؛ این دل بستن به خاسته؛ این همان اعتقاد به «انّ البعزّه لبله جمیعاً» است! ایشان همچنین در بیانات ۲ هفته گذشته‌شان، پیروزی مردم غزه را که جلوی چشم مردم دنیا دارد اتفاق می‌افتد، شبیه افسانه‌ها مانند قطعی الهی دانستند.

گفت‌مان مادی‌گرایی از سنست الهی فهمی ندارد. اعجاز ایمان و اعتماد به قدرت الهی در پیروزی مردم غزه را درک نمی‌کند و مدام منتظر شکست و زمین خوردن آنان است.

۳- بر خلاف ادعای سلطنت‌طلبان مبتنی بر داشتن حمایت گسترده، شواهد نشان می‌دهد پایگاه اجتماعی آنها محدود است و اغلب به مهاجران ایرانی در غرب محدود می‌شود.

۴- شخص محوری و تأکید پهلوی خواهان بر رضا پهلوی، با ارزش‌های قرن ۲۱ سازگار نیست. سلطنت‌طلبان نشان داده‌اند از برپایی یک نظم دموکراتیک عاجزند. این موضوع در جریان «نمشور مهسا» که با هدف وحدت اپوزیسیون شکل گرفته بود، به وضوح دیده شد. رضا پهلوی نتوانست در کنار سایر گروه‌های اپوزیسیونی به فعالیت ادامه دهد و خود او، به عامل فروپاشی این گروه تبدیل شد. این نشان‌دهنده تداوم خوی استبدادی سلطنت‌طلب‌ها و ناتوانی آنها در پایبندی به اصول ابتدایی دموکراسی است.

۵- در حالی که در جنگ غزه، تمام آزادی‌خواهان از مردم

وقتی مقام معظم رهبری می‌گویند غزه پیروز می‌شود، آنان فقط ویرانی، کشتار، آوارگی و معلولیت را می‌فهمند. آنان نمی‌توانند یحیی سنوار را بفهمند وقتی شاعرانه از راه رسیدن به آزادی سرخ حرف می‌زنند. برای همین منتظرند مردم غزه این بار در مرحله بازسازی کم بیاورند. برای همین مطمئن هستند ترامپ می‌تواند با فشار، آنان را مجبور به کوچ از غزه کند. اگر مادی‌گرایان می‌توانستند قدرت ایمان و اراده را پس از این همه واقعات از دست بدهند، تمام این فشارهای حداکثری بپوچ و بی‌معنا می‌شد. آنان حتی نمی‌توانند پایداری مردم غزه نسبت به مجاهدان حماس را پس از آن همه مصیبت که به دنبال توفان الاقصی متحمل شدند، باور کنند. برای همین مدام می‌گویند مردم غزه از حماس متنفرند

ویژه نمی‌رود تا بگویم این را یک کارش بکنید.

■ چند سالی است که فیلم‌های اجتماعی ما عموماً به سمت طبقه متوسط شهری رفته‌اند. البته شما دیگر زیاد فیلم‌ها را نمی‌بینید، ولی چنین وضعیتی پیش آمده است. شما اما هنوز در همان فضای قبلی باقی مانده‌اید و به طبقات پایین می‌پردازید. چه چیزی در آنجا نگران داشته است؟

من به آن ایمان و اعتقادم پایبندم. به عنوان مثال، محصولات فرهنگی امروز را ببینید. چند وقت پیش در اینستاگرام پستی را دیدم که از پس فیجیع بود، انگشت به دهان ماندم. می‌گویند این بر اساس واقعیت است. درست است، اما هر واقعیتی بهداشتی هم می‌رود و این واقعیت است اما نمی‌شود آن را نشان داد. هر واقعیتی را نباید نشان داد. هنر وظیفه‌اش چیز دیگری است و صرفاً نباید واقعیت را نمایش دهد. بعد گفتم چه پست فاجعه‌آمیزی! ای کاش می‌توانستیم به اینستاگرام بگوییم آقا، این چیست که گذاشتی؟ در این مملکتی که مردم همه اعصابشان خرد است و داغان هستند، نباید این چیزها منتشر شود. بعد دیدم زیرش نوشته بود فلان سریال را بر اساس این واقعیت ساختند. گفتم وای بر این مسؤولان فرهنگی! آخرین چیست که گذاشتید ساخته شود؟ مملکتی که اینقدر درگیری درونش هست، یعنی چه که این را داخلش گذاشته‌اید پیشش شود؟ حالا شما فکر کنید آن فرد می‌رود میله‌ارها تومان هم بسول می‌گیرد. بعد فیلم من چه چاره‌د؟ هیچی! جلوش را هم می‌گیرند.

■ الان مخاطب داخلی فیلم‌های شما چه کسانی می‌توانند باشند؟

داخلی؟ خودم از شوخی گذشته، بگذارید یک مثال بزنم. قبلاً خواننده‌هایی داشتیم که هر کدام شخصیت خاصی داشتند. مثلاً یکی از آنها وقتی می‌خواند، آدم یاد عشق‌های واقعی می‌افتاد و یکی دیگر عرفانی بود. اینها خودشان بودند و صدای‌شان از درون‌شان بیرون می‌آمد و به همین خاطر به دل می‌نشست اما الان چه کار کرده‌ام؟ حالا سینتی‌سایزر را می‌گذارند و دست‌سگ‌های اکولایزر هست و همه کسانی که می‌خوانند، مثل هم شدند. حالا با مخاطب داخلی هم همین کار را کرده‌اند. در فیلم‌های داخلی نمی‌توانند مسال جنسی را راحت نشان بدهند. در عوض صحبت‌های جنسی غیرمستقیم می‌کنند و مرتب نشان می‌دهند که این به آن خیانت کرد و زن این به آن نظر داشت. همه را این‌طور بار آورده‌اند. حالا اگر بخواهی نشان بدهی که پسر کارگر دارد فلاکاری می‌کند، چه کسی قرار است این را ببیند؟ من الان در بین دوستان خودم وقتی می‌گویم می‌خواهم درباره یک عشق واقعی فیلم بسازم، یک نفر نمی‌گفت که با من هم عقیده باشم. می‌گویند آقا، عشق قبلاً بود و الان همه دختر و پسرها می‌برند در بغل هم. تو دنبال عشقی؟ این‌چیز بار آورده‌اند، متأسفانه.

■ در این چند سال اخیر شاید به دلیل جنگ اوکراین و مسائل دیگر، جشنواره‌های غربی برای حضور فیلم‌های ماموتی ایجاد کرده‌اند که تقریباً نمی‌شود فیلمی رسمی و در چارچوب از اینجا به آنجا برود. شرایط حضور ایران در جشنواره‌های غربی عوض شده است؛ یعنی یک چیزهایی می‌خواهند که با اجزای آنها دیگر نمی‌شود فیلم‌های قانونی‌مان را آنجا بفرستیم. به همین جهت شرایط خاصی در داخل ایجاد شده است. فیلم‌های غیرتجاری ما در این شرایط چطور می‌توانند در داخل دیده شوند؟ چون شما یک نسل از جوان‌های امروز سینمای ما جلوتر هستید، بگویید به نظر تان چه کار می‌توانیم بکنیم تا فیلم‌های غیرتجاری ما لاقال در داخل دیده شوند؟

من سال‌ها پیش دغدغه‌ام این بود که شعرهای حافظ را که می‌خواندم، خیلی حسودی‌ام می‌شد. او صدها سال پیش با یک دانه زغال روی دیوار شعری نوشته که هنوز دنیا دارد و برابزش سر تعظیم فرود می‌آورد. بعد من با این همه امکانات تکنولوژی‌ک مدرن چرا نمی‌توانم چنین کاری بکنم؟ چه کار کنم و چه فیلمی بسازم که به اندازه نصف اشعار حافظ ماندگار شود؟ ۲ نفر صحبت‌های جالبی کردند. یکی شان گفت: «سخن کدل بر آید، لاجرم بر دل نشیند»، ما مشکل‌مان این است که فیلم‌های‌مان دلی نامه نمی‌شود، پولی ساخته می‌شود.

هیچ‌وقت فیلم‌هایم را تاکنون اصلاح نکرده‌ام. هر چه گرفتم، همان بوده که گرفتم. یکی دیگر هم به من گفت حضری یک فیلمی بسازی که توی دنیا مثل توب صدا کند و همه بگویند این بهترین فیلم جهان بود، ولی اسمت را ننویسند و هیچ‌کس نداند که تو این را ساختی؟ گفتم نه! گفتا پس تو با حافظ خیلی فاصله داری.

■ یعنی شما فکر می‌کنید الان که این مسائل ایجاد شده و یک‌سری فیلمسازهای ما نمی‌توانند فیلم‌های‌شان را به فستیوال‌های غربی ببرند، همین ممکن است باعث یک‌رشدی شود؟ یعنی اگر ما بدون اینکه بدانیم چه کسی می‌خواهد فیلم را ببیند، حرف واقعی و دلی بزنیم، کارها بهتر درمی‌آیند و مخاطب داخلی هم پیدا می‌کند؟

■ بله! درست است. به این معنا که اگر جشنواره‌ها کارهای ما را نپذیرند، به تدریج به سمت آثار اصلی خودمان برمی‌گردیم. در حال حاضر، بسیاری از جوان‌ها بیشتر به تولید آثار برای جشنواره‌های خارجی مشغول هستند و به این فکر می‌کنند که اگر فیلم‌شان به آنجا برود و مورد توجه قرار گیرد، موفقیت خاصی کسب کرده‌اند. مثلاً با افتخار اعلام می‌کنند فیلم من کاندیدای فلان و فلان جشنواره شده است. اگر این فیلم‌ها در جشنواره‌های خارجی پذیرفته نشوند، کم‌کم اینها به اصل خودشان برمی‌گردند.

■ ایده فیلم «داد» از کجا آمد؟
خود من سال‌ها پیش، در دوران نوجوانی، شبی به زندان بچه‌ها رفتم و با آن فضا آشنا شدم. آن موقع من گواهینامه نداشتم و تصادفی کردم که به دلیل ترس، به پدرم هم نگفتم. این تجربه همیشه در ذهنم بود و گاهی به آنجا سر می‌زنم. در دوران کرونا، به بچه‌ها به صورت فرمالیته می‌گفتند بروید و قسم بخورید که برمی‌گردید، در حالی که در واقع قصد رهایی آنها را داشتند.

■ آیا آن پسر که حاضر نیست قسم بخورد در آنجا دیده‌اید؟
نه، از اینجا به بعد را خودم اضافه کردم. چون در زمان فیلم‌برداری در کلون اصلاح و تربیت به فردی که ظاهرش سرور و غیرقابل اعتماد بود، اعتماد کردم. بسیاری از افراد به من هشدار دادند این کار را نکنم اما من تمام‌دوربین‌ها و وسایل را به او سپردم. وقتی برگشتم، دیدم به طرز شگفت‌آوری این وسایل را به بخوشی با نظم کامل نگه داشته است. آن زمان، این بچه‌ها به قدری فقیر بودند که وقتی تخم خربزه خودم ناهار می‌خورم، این بچه‌ها با یک ساندویچ تهیه کردیم و وقتی به او دیدم، گفت متشکرم، من خودم ناهار می‌خورم. این موضوع من را به این سمت که به شما ۱۰۰ میلیارد تومان بدهند و شما آن را نپذیرید، به‌همین تصمیم گرفتم. به این بچه‌ها توجه بیشتری داشتم باشم و این شخصیت را به داستان اضافه کردم.

